

# از نوروز باستان تا نوروز الکترونیکی

با بهار طبیعت چه نسبتی دارد. اگر به اجدادمان بگویم در عصر جدید تخم مرغ چه ابهتی یافته حتما از تعجب دوباره خواهند مُرد، یادش بخیر ما تخم مرغ داشتیم به اندازه‌ی تخم شترمرغ، که رنگش می‌کردیم جای قناری، اما امروزه اگر یکی از نوادگان ما بتواند یک تخم مرغ بخرد برایش عید است و نوروز. ماهی‌های قرمزمان مثل امروز، یک روز مصرف نبودند، اگر می‌خواستیم یکی را به شکل حاجی فیروز در آوریم باید کلی زغال



حرامش می‌کردیم، اما نوه هزار و سیصد و هشتاد و نه ما از شدت دود و آلودگی تهران خودش یک حاجی فیروز کامل بود. ما بسیار خرسندیم از اینکه در استان اینترنت نوه‌هایمان هر روز احوال هم را جویا می‌شوند بی‌آنکه لازم باشد ترافیکی تولید کنند یا از تونلی که گویا جدیداً پس از بارها ریزش افتتاح شده رد شوند یا در انتظار قطاری به نام مترو باشند. می‌خواهیم لطف کنیم تصمیم بگیریم یکی از همین جعبه‌های جادویی را با خودمان به گور ببریم تا با سایر ارواح باستانی که مدت‌هاست از آنها بی‌خبریم ارتباطاتی تنگاتنگ بیابیم. البته بایست ابتدا یکجایی را پیدا کنیم که ADSL پرسرعت با قیمت مناسب در اختیارمان بگذارد. شاید یکروز با سایر ارواح یک سفر زیرزمینی به مترو هم داشته باشیم!! به روز باشید نوادگان عصر جدید من

سالها با آرامش و در بی‌خبری در گورمان آرمیده بودیم و نفس کوتاه و بلند اما راحت می‌کشیدیم تا اینکه دیروز، درست در لحظه‌ی تحویل سال بر اثر غفلت هزار و سیصد و هشتاد و نهمین نوه‌ی ما نتمان به شدت ۸ ریشتر در گور سردمان لرزید و روحمان دچار سرگردانی شد، ما داشتیم سفره‌ی هفت سین می‌گسترانیدیم و می‌خواستیم دسته جمعی به استقبال بهار برویم که ناگهان همان نوه‌ی هزار و سیصد و هشتاد و نهمین ما که پدرش در عصر جدید نامش را «کاربر بلاگزاده» نهاده بود نام ما را در فضایی به نام «گوگل» نگارش کرد و همین باعث شد دل و روده‌ی ما ن درهم بریزد و ناگهان از عالم فروهر (ارواح درگذشتگان باستان) غایب و در عصر جدید درست در پشت سر کاربر ظاهر گردیم، البته روح ما که سالها بود از این دنیا جدا شده به محض دیدار این نوه‌ی عجیب و غریب دچار وحشت شد. ما شنیده بودیم انسانهای روی زمین از ارواح می‌ترسند اما ما از دیدن ایشان دچار ترس شدیم موهایشان به طرز عجیبی به سمت آسمان متمایل شده بود و بیشتر شبیه سبزه‌هایی بود که ما در دوران حیاطمان بر سر سفره‌ی هفت‌سین می‌گذاشتیم، هرگز در زمان حیاطمان سری به این شمایل ندیده بودیم، به محض رویت ایشان، دستی به جامه‌هایش کشیدیم، جامه‌اش جوری بود که حس کردیم گویا در جنگ جهانی شرکت داشته و جامه‌اش را از فتوحات برداشته و پوشیده، حس کردیم این لباس از الیاف طبیعی ایران نیست و گویا از چین وارد شده باشد، ای وای بر نواده‌ی چین پسندمان.

«کاربر بلاگزاده» روبه‌روی یک جعبه‌ی جادویی نشسته بود که ما تا به حال نمی‌دانستیم آن چیست، اما حس کردیم وسیله خوبی برای آتش راه انداختن چهارشنبه سوری می‌تواند باشد. اگر این جعبه را آتش بزیم، آتشی راه خواهد افتاد که ایران باستان تا به حال چنین آتشی به خود ندیده باشد. کم‌کم دریافتیم این جعبه‌ی جادویی همان رایانه است که شایعه‌ی ویروسش در تمام گورها پیچیده و ما تا آن لحظه گمان می‌کردیم رایانه همان رایانه است اما این جا تفاوت محرز بین این دو یافتیم که اولی هدفمند است و دومی خیلی بی‌هدف! و کاربر کوچک ما چونان بی‌هدف در آن سیر می‌کرد که حتی با کوبیدن خشت خام بر ملاجش هم حضور ما را حس نخواهد کرد. ایشان در خانه‌ای به نام ویلاگ سکونت داشتند بدون کوچه و خیابان، همسایگانش هم در لینک‌هایش بودند که فقط با یک حرکت ظریفانه‌ی انگشت اشاره شست بر روی چیزی که شبیه موشهایی بود که ما در انبارهایمان از آن‌ها عاصی بودیم وارد منازل مردم می‌شد بی‌آنکه بر کلون دری ضربه‌ای بزند وارد می‌شد و دید و بازدید نوروزی را در کمترین زمان ممکن انجام می‌داد، تازه با خیلی‌هایشان هم صحبت می‌کرد و گویا آنها در آن زمان چونان کاربر بلاگزاده‌ی ما «آنلاین» بودند! و به همین راحتی انسان عصر جدید می‌تواند هر روز با اقوامش دیدار کند، اتفاقاً آدرس منزل کاربر بلاگزاده، آدرس جالبی بود و دیگر خیابان و کوچه و پلاک و ... نداشت و با حروف لاتین نگاشته می‌شد. WWW.Karbar.com، نوه‌ی کوچک ما یک وبگرد واقعی بود و ما به حضورش افتخار می‌نمودیم، ایشان در خانه‌ی ویلاگی‌اش یک سفره‌ی هفت سین گسترانید با هفت سین!

Sms - server - sait - select - subject - search - send

و ما خوشمان آمد، چه ساده بودیم که برای هفت سینمان سیر و سبزه و سکه و سنجد مهیا می‌کردیم و کلی خرج و مخارجمان می‌شد، سکه را بگو که امروز چه ارج و قربی یافته در مدل‌های مختلف ربع - نیم - بهار، حالا نمی‌دانیم این بهار

و آن جوان در آن جهاد شرکت کرد. دهمین نفری که در این جنگ شهید شد، همان جوان بود.

- داستان راستان اثر استاد مطهری